

توسعه کشاورزی، زیربنای توسعه اقتصادی

نوشته: دکتر سعید رحیمی موقر

استراتژی تعیین‌کننده‌ای که حلال مشکلات و تنگنای کشاورزی ایران می‌باشد، کدام است؟ این سؤال از آن جهت حائز اهمیت است که نقش اول و بسیار حساس در توسعه اقتصادی ایران را در جهت رهائی از اقتصاد تک پایه‌ای و به عبارتی اقتصاد نفت (Oil Economics) اقتصاد کشاورزی می‌تواند ایفا کند.

اقتصاددانان تکنوکرات که حامی تکنولوژی و صنعتی شدن ایران، و پیشبرد اقتصاد صنعتی در کشور هستند معتقدند ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی خاص، و نیز به واسطه مواجهه بودن با محدودیت‌هایی از نظر منابع طبیعی (آب، زمین) و نهاده‌های کشاورزی و تکنولوژی پیشرفته، قادر نیست یک کشور عمده تولیدکننده محصولات کشاورزی باشد و توانایی لازم را هم ندارد که بتواند از طریق توسعه کشاورزی خود به توسعه اقتصادی دسترسی پیدا کند.

این گروه چنین استدلال می‌کنند که امکانات منابع آب ایران که خود یک عامل مهم در تولیدات کشاورزی به حساب می‌آید محدود است و با توجه به میزان کم بارندگی توسعه کشاورزی در کشوری مثل ایران مقذور و مقرون به صرفه نیست.

نظریه این گروه از اقتصاددانان از نظر امثال اینجناب غیرقابل قبول است و بنا به اعتقاد همکاران اینجناب در بخش خاکشناسی دانشکده کشاورزی، خاکهای کشاورزی ایران مملو از با ارزشترین مواد شیمیایی است، و حتی اگر بفرض محال خاک اراضی کشاورزی ما فاقد چنین موادی هم باشد می‌توان با تزریق مواد مقوی، خاک را تقویت کرد. نظریات کسانی که کشاورزی ایران را دست کم می‌گیرند همانظوری که در مقاله دو شماره قبل معروض داشتم، ریشه در فقر ما از نقطه نظر تحقیقات در کشاورزی دارد. در مقابل تکنوکراتها، اقتصاددانان

طرفدار توسعه از طریق کشاورزی نظریاتی ارائه می‌دهند و معتقدند که توسعه اقتصادی از طریق کشاورزی با مجهز کردن روستاها به ابزارها و دانش‌های نوین ممکن است. توسعه بخش کشاورزی از این طریق به رشد صنایع، از جمله صنایع روستایی، و نهایتاً توسعه اقتصادی منجر خواهد شد و می‌توان با استدلال ریاضی ثابت کرد صنایع کشور با رشد و توسعه‌ای که به همراهش دارد باید تابعی باشد از متغیر رشد کشاورزی.

اتخاذ هرگونه تصمیم در راستای این سیاستها در اولین قدم منوط به حل مسأله مالکیت اراضی کشاورزی است، در دومین قدم باید مسأله ترویج و تحقیقات کشاورزی در روستاها را مورد

تسحق خواهد یافت بلکه آرزوی صادرات محصولات کشاورزی نیز جامعه عمل خواهد پوشید به نظر ما اقتصاددانان برای ایجاد بستر برنامه‌ریزی به منظور توسعه اقتصادی، اهداف ذیل را باید در اولویت قرار داد:

- ۱- تأمین استقلال اقتصادی کشور در جهت تولید کالاها و خدمات.
- ۲- خودکفائی تولیدی در تمام زمینه‌ها اعم از کالاهای اساسی، کالاهای استراتژیک و غیره.
- ۳- اشتغال‌زائی در جهت تأمین اشتغال کامل برای قریب ۸۱ لغایت ۹۵ درصد از کل آحاد ملت که توان انجام کار دارند. به طوری که نرخ بیکاری در جامعه به حد نرخ طبیعی برسد.
- ۴- تأمین حداقل امکانات معیشتی



افراد جامعه (از جمله تغذیه، پوشاک، بهداشت و درمان، بیمه، مسکن و آموزش و پرورش).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت در تحقق اهداف مورد نظر از برنامه‌ریزی‌های گذشته برای توسعه اقتصادی، بالاخص در بخش کشاورزی و زیربخشهای آن موفق بوده است یا خیر؟ و اگر بوده است میزان موفقیت در چه حد است؟

در برنامه‌ریزیهای اقتصادی برای بخش کشاورزی مسأله کنترل رشد جمعیت نیز حائز اهمیت است. در شرایط کنونی اگر یافته‌های آماری رشد جمعیت را در نظر بگیریم، حتی رشد

توجه قرار داد و تقویت کرد و بالاخره سومین گام اساسی می‌بایست در جهت سیاستهای حمایتی به منظور توزیع نهاده‌های کشاورزی از قبیل کود، سم، بذر، و غیره) برداشته شود و این نهاده‌ها به قیمت مناسب در اختیار کشاورزان قرارگیرد.

در صورت تحقق این سیاستها و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی با هدف گذر از توسعه کشاورزی به سمت توسعه اقتصادی، در مدت زمان نه چندان درازی (که البته طول آن بستگی به نوع برنامه‌ریزی از نظر زمانبندی دارد) اقتصاد ایران متحول خواهد شد و در چنین شرایطی نه فقط شعار خودکفائی

نرخ ۲/۵ درصدی جمعیت برای کنوری مانند ایران به قدری بالاست که باید تمام طرحهای اجرایی را فدا کرد تا بتوان بار سنگین رشد روزافزون جمعیت، به همراه مهاجرت‌های بسی رویه را تحمل پذیر ساخت. (و در نظر بگیریم که ضریب رشد جمعیت ما اکنون بیش از این است).

در چند ماه قبل شاهد برپائی سمیناری در تهران بودیم به مناسبت روز جهانی تغذیه، که در آن صحبتهای آقای (ادوارد سانوما) مدیر کل سازمان خواروبار جهانی (FAO) که از سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد است، بسیار جلب توجه کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: تا سال ۲۰۵۰ میلادی تولید خواروبار و مواد غذایی در جهان باید به طور متوسط بین ۵۵ تا ۶۰ درصد افزایش یابد تا بتواند میزان تقاضای افزایش یافته موازی با رشد جمعیت جهانی را، پاسخگو باشد.

و این در حالی است که نه تنها آهنگ رشد کشاورزی در ایران خیلی کند و لاک‌پشتی است، بلکه امکانات فرآیند تولید خواروبار و مواد غذایی در داخل کشور قادر به تأمین یک حداقل از میزان نیازهای افراد جامعه نیز نمی‌باشد. به نظر اینجناب اگر برای رهائی از این مشکلات راه حل‌هایی فوری پیدا نکنیم و یا این که اگر پیدا کردیم در عمل شتاب لازم را به خرج ندهیم باید در قرن آینده (قرن بیست و یکم) خود را آماده مشاهده نبرد تن به تن بر سر تأمین آب قابل شرب، خواروبار و مواد غذایی کنیم. برای احتراز از رویارویی با چنان شرایطی یک بازنگری عمیق و همه جانبه در بینش ملی ما نسبت به مسائل کشاورزی ضرورتی غیرقابل اجتناب و فوری است.

عده‌ای از اقتصاددانان و طراحان برنامه‌های توسعه کشور در صدر کسانی قرار دارند که باید بینش‌های کلیشه‌ای خود را در مورد راه‌های حصول به یک توسعه اقتصادی مورد تجدید نظر قرار دهند و در نظر داشته باشند فقط اتکا به توسعه صنعت برای رسیدن به توسعه اقتصادی کارساز نیست، کم‌این که تاکنون نیز نبوده است.